

«و قد سمع قوماً من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين)
إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين، ولكنكم لو وصفتُم أعمالهم، وذكّرتُم حالهم، كان أصوبَ في
القول، وأبلغَ في العذر، وقلتم مكان سبكم إياهم: اللهم احقن دماءنا ودماءهم»^۱

(ابلق في العذر: در بيان عذر و حجّت رساتر است)

ما می گوئیم:

۱. مستدرک نقل کامل تری را از این روایت نقل کرده است:

«نصر بن مزاحم فی کتاب صفین : عن عمر بن سعد ، عن عبد الرحمن ، عن الحارث بن
حصيرة، عن عبد الله بن شريك ، قال : خرج [حجر ابن] عدی وعمرو بن الحمق يظهران
البراءة واللعن من أهل الشام ، فأرسل إليهما على عليه السلام : «أن كفا عما يبلغني عنكما»
فأتياه فقالا : يا أمير المؤمنين ، السنا محقّين؟ قال : «بلى» قالوا : أو ليسوا مبطلين؟ قال :
«بلى» قالوا : فلم منعنا عن شتمهم؟ قال : «كرهت لكم أن تكونوا لعانين شتامين يشهدون
ويتبرؤون ، ولكن لو وصفتُم مساوئ أعمالهم ، فقلتم : من سيرتهم كذا وكذا ، ومن عملهم
كذا وكذا ، كان أصوب في القول : وأبلغ في العذر ، و قلتم مكان لعنكم إياهم وبراءتكم
منهم : اللهم احقن دماءنا ودماءهم ، وأصلح ذات بيننا وبينهم ، واهدهم من ضلالتهم ، حتّى
يعرف الحق منهم من جهله ، ويرعوى عن الغى والعدوان من لهج به ، كان هذا أحبّ إليّ
[وخيراً] كم» فقالوا : يا أمير المؤمنين ، نقبل عظمتك وتؤدب بأدبک .. الخبر»^۲

۲. کراهت در لسان ائمه به معنای کراهت مصطلح نیست، البته این به آن معنی نیست که به معنای حرمت

باشد بلکه معنایی اعم دارد که با تحریم و تنزیه جمع می شود.

(۱۵) نصیحت امیرالمومنین به قنبر:

حضرت امیر در وقتی که قنبر می خواست به کسی که به او دشنام داده بود، دشنام دهد به او سفارش
کردند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶





«مهلا یا قنبر، دع شاتمک مهانا ترض الرحمن، وتسخط الشيطان، وتعاقب عدوک. فوالذی فلق الحبة وبرأ النسمة ما أرضی المؤمن ربه بمثل اللحم، ولا أسخط الشيطان بمثل الصمت، ولا عوقب الاحمق بمثل السکوت عنه.»^۱

(مُهَان: خوار / ...تعاقب: تا خدا را راضی کرده باشی و شیطان را ناراحت کرده باشی و دشمن خود را کیفر داده باشی / صَمَت: خاموشی / سکوت عنه: سکوت در مقابل او)

ما می گوئیم:

۱. روایت دال بر تحریم نیست.

(۱۶) صحیفه سجادیه:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّنْظِيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فَحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ»^۲

ما می گوئیم:

۱. ممکن است از آغاز عبارت که این امور را «القاء شیطان در دل» قرار داده است، بتوان استفاده کرد که این امور از شیطان است و حرام است

۲. اما نمی توان از این عبارت به حرمت رسید، بلکه دال بر آن است که این امور مذموم است و می تواند مشعر بر کراهت باشد.

(۱۷) روایت عبد الرحمن بن ابی عبدالله:

«الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل سب رجلا بغير قذف عرض به، هل عليه حد؟ قال: عليه تعزير.»^۳

(عرض به: تعريض زد به آن مرد یا تعريض زد و کنایه زد به قذف یعنی اگر چه قذف نکرد ولی اشاره به همان داشته است)

ما می گوئیم:

۱. الامالی، ص ۱۱۸

۲. الصحیفه السجادیة - ط الهادی، ص ۹۶

۳. الکافی - ط الاسلامیة، ج ۷، ص ۲۴۳



۱. هر جا تعزیر است، حرمت ثابت است.

۲. روایت در مورد کنایه زدن در قذف است، و بعید است اشاره به تعریض به مرد باشد چرا که در مورد آن مرد صراحتاً سب می کند.

(۱۸) روایت اصبع بن نباته:

«عنه، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن مفضل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن الاصبع بن نباتة، قال: سب الناس هذه الدابة التي تكون في الطعام، فقال علي (ع): لا تسبوها، فوالذي نفسي بيده لولا هذه الدابة لخزناها عندهم كما يخزنون الذهب والفضة»^۱

توضیح:

در طعام (یعنی گندم و جو)، حشرات یافت می شد (مثل کرم و سوسک و ...) و مردم آن ها را سب می کردند. حضرت فرمودند، آن حیوانات را سب نکنید چرا که اگر این ها نبودند، مردم طعام را پنهان می کردند (مثل طلا و نقره) و دست مردم به طعام نمی رسید (ولی مردم از ترس خراب شدن، طعام را ارزان می فروختند) ما می گوئیم:

۱. این مضمون در روایات دیگر هم هست.

۲. علل الشرائع:

«۱- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثِ أَلْفَيْ عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيمًا وَ أَلْقَى عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ وَ أَلْقَى عَلَى هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكُنَزْتَهَا مَلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ»

۲- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِالْحَبَّةِ فَسَلَّطَ عَلَيْهَا الْقُمَّلَةَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَخَزَنْتَهَا الْمُلُوكُ كَمَا يَخْزِنُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ»^۲

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۶

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۹

(تطول: لطف کردن / قمله: شپش)

۳. اما روایت اصلاً ناظر به حکم تکلیفی سب حیوانات نیست.

(۱۹) روایت ابی بصیر:

«عَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ : عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : « إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ : أَوْصِنِي ، فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ : أَنْ قَالَ : لَا تَسُبُّوا النَّاسَ ؛ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ »^۱

ما می گوئیم:

سیاق این عبارت دال بر ارشادی بودن نهی از سب است. چنانکه گفته ایم که اگر نهی همراه با بیان اثری وضعی باشد، ارشاد به آن است.

(۲۰) روایت جابر:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ : عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : « مَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ بِكُفْرٍ قَطُّ إِلَّا بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا ، إِنْ كَانَ شَهِدَ بِهِ عَلَى كَافِرٍ صَدَقَ ، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا رَجَعَ الْكُفْرُ عَلَيْهِ ؛ فَإِيَّاكُمْ وَالطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ »^۲

[طعن: عیب گرفتن، عیب زدن، طعن علیه: بدگویی کردن / باء به احدهما: یکی از آنها به کفر بر

می گردد. (ممکن است «باء به» متعدی معنی شود: این کلام کفر را به یکی از آن ها بر می

گرداند)]

ما می گوئیم:

۱. طعن ظاهراً مفهومی اعم از سب است، چرا که طعن هم می تواند خبری باشد و هم انشائی (که تنها در

این صورت سب است)

۱. الکافی - ط دار الحدیث، ج ۴، ص ۸۹

۲. همان، ص ۹۰





۲. اما با توجه به آنچه قبلاً گفته ایم که اگر مفهومی اعم است و در تعریف مفهوم اخص دخیل باشد، هر حکمی که مربوط به اعم است، به مفهوم اخص هم سرایت می کنند. به خلاف صورتی که رابطه دو مفهوم، عام و خاص مصداقی باشد.

با توجه به آنچه گفتیم، چون «طعن» قول قبیح است، حرمت طعن (در صورت اثبات) باعث اثبات حرمت برای سب می شود.

۳. به همین جهت می توان گفت که ادله ای که درباره «طعن» وارد شده هم قابل ارائه در بحث سب هستند.

۴. اما تعبیر «ایاکم و الطعن»، صرفاً مبعوض بودن را می رساند و ممکن است به معنای مبعوض بودن که اعم از کراهت و حرمت است باشد. چنانکه در روایاتی داریم «ایاک و مشاوره النسوان»^۱، و «ایاک و العجلة بالامور قبل اوانها»^۲ و «ایاک و مقاعد الاسواق»^۳ و «ایاک و مصادقة البخیل و مصادقة الاحمق»^۴ و «ایاک و كثرة الضحك»^۵

البته در مواردی هم ایاک در مورد حرام به کار رفته است: «ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها»^۶

(۲۱) روایت اول علی بن ابی حمزه:

«الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ :
عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ ؛
فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا ، وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا»^۷

[فی: دهان (چنانکه در ثواب الاعمال^۸ تعبیر «فم» به جای «فی» آمده است) / مساغاً: محل ورود]

ما می گوئیم:

دلالت روایت بر تحریم معلوم نیست.

(۲۲) روایت دوم علی بن حمزه:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۱

۲. همان، خطبه ۵۳

۳. همان، خطبه ۶۹

۴. همان، خطبه ۳۷

۵. قرب الاسناد، ص ۶۹

۶. نهج البلاغه، خطبه ۵۳

۷. الکافی - ط دار الحدیث، ج ۴، ص ۹۰

۸. ص ۳۲۰



«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ: أَفٌّ، خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ؛ وَإِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي، كَفَرَ أَحَدُهُمْ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا»^۱

ما می گوئیم:

گفتن «انت عدوی»، سبّ نیست، کما اینکه «اضمار سوء در دل» هم سبّ نیست و لذا دلالت روایت بر تحریم سبّ کامل نیست.

(۲۳) روایت فضیل:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رَبِيعٍ، عَنْ الْفُضَيْلِ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مَيْتَةٍ، وَكَانَ قَمِنًا أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ»^۲

[قمن ان یفعل: سزاوار است که چنین باشد]

ما می گوئیم:

روایت اخلاقی است و دال بر تحریم نیست.

(۲۴) روایت عبد الرحمن بن حجاج:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، فَقَدَ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى»^۳

ما می گوئیم:

۱. این روایت بالملازمه ثابت می کند که سبّ حرام است، چرا که وقتی نشستن نزد سبّاب عصیان است، به

طریق اولی سبّ حرام است.

ان قلت: - چنانکه در بحث غنا گفتیم - حضور در مجالس سبّاب ها چون همراه با معاصی دیگر بوده

است، حرام بوده است و لذا ملازمه ای بین حرمت مجالست با سبّاب و حرمت سبب موجود نیست چه

برسد به اولویت.

۱. همان

۲. همان، ص ۹۲

۳. همان، ص ۱۳۰

قلت: در مجالس غنا، نوعاً معاصی دیگر موجود بوده است و لذا حمل روایت بر این مطلب مستبعد نیست ولی در مورد قعود در نزد سبّاب چنین امری به طور معمول وجود ندارد و لذا حمل روایت بر چنین مطلبی، حمل بر فرد نادر است.

۲. این مضمون به صورت های دیگری هم در کلام معصومین هست که البته ممکن است به سبّ تطبیق نکند.

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيُنَ : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِساً يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ ، أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ^۱ »

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، فَلَا يَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ ، أَوْ يُنْتَقَصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ^۲ »



۱. همان، ص ۱۲۸

۲. همان